

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث ما در مسئله استطاعت تمام شد و استطاعت مترتب اموری است و احکامی در این مسئله مترتب است، کیفیت خود استطاعت به عنوان یک شرط عقلی و به عنوان یک شرط وجودی فقط در این جا می تواند مطرح بشود و لا غیر.

بنابر این و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا یعنی همین استطاعت به عنوان شرط وجود است و غیر از این به معنای دیگر و مفهوم دیگری از این انتزاع نمی شود روی این حساب، حج می شود حج به عنوان واجب مطلق و آن چه که تا به حال در کتب و در غیر ذلک مشاهده می کردید که حج را به عنوان یکی از مصادیق خیلی بارز واجب مشروط می آورند این صحیح نیست و مثل سایر واجبات مطلق، نسبت به هر مکلفی از ابتدای بلوغ این تکلیف به او تعلق می گیرد و کیفیت تکلیف به آن به نحو اطلاق است و هیچ شرطی در این قضیه وجود ندارد کیفیت حصول این استطاعت آن هم بر اساس چیست بر همین اساس موازین و معیارهای عرفی و معیارهای عقلایی و عقلانی است.

وقتی که مولا امر کند به اطعام و به اکرام زید و بگوید که در اول فرصت شما برای آن اگر ممکن بود اکرام زید خب زید باید چه کار کند از نظر عرفی و از نظر عقلی و از نظر فطری چه کار باید بکند؟! باید بنشیند همین طور دست روی دست بگذارد تا این که شرایط مهیا بشود یا این که باید به دنبال تهیه شرایط برود؟ به دنبال تهیه شرایط برود تا این که بتواند آن امر مولا را اتیان بکند! مولا می گوید که اطعام و اکرام زید واجب است بر شما، در صورت استطاعت واجب است برای شما، تحصیل استطاعت آیا واجب است بنابر مقدمه موصله یا این که خود تحصیل استطاعت دیگر واجب نیست؟! بلکه حصول الاستطاعه به عنوان یک شرط عقلی این لزوم تکوینی دارد نه وجوب تشریعی از ناحیه مولا و بینهما بونٌ بعید یک وقتی می گوئیم حصول الاستطاعه در این جا به عنوان شرط الوجوب هست حصول استطاعت بای نحو کان این یک مطلب است، یک وقتی تحصیل استطاعت این به عنوان وجوب مقدمی در این جا واجب است.

وقتی مولا امر می کند به صعود علی السطح، نصب سلم به عنوان حصول الشرط در این جا مورد نظر مولا است یا تحصیل سلم مورد نظر مولا است؟ کدام یک؟! اصلاً می گوئیم مورد نظر مولا هم نیست عقل و وجدان و عرف به این مسئله چه حکم می کند؟! می گوید بنشین در خانه ات هر وقت برای یک دانه نردبان افتاد در خانه ات بگذار برو لابد گذاشتنش هم به این منتظر است که آن هم یکی بیاید بگذارد وقتی گذاشت ثابت شد آن وقت می گویی حالا بفرماید یا این که نه حالا خودش را یک تکان بدهد بلند شود برود سر کوچه

این طرف آن طرف، این جورابه‌هایش را بپوشد کفشهایش را بپوشد دو قدم راه برود یک پرس و جویی بکند کجا نردبان دارند کجا نردبان می‌فروشند کجا کرایه می‌دهند بلند شود برود این طرف و آن طرف تا این که بالاخره نصب سلّم برایش حاصل بشود شاید تا یک سال هم بماند، نردبان مثل کلاغ که در خانه آدم که نمی‌افتد همین طوری آدم بنشیند یک نردبان بیافتد بعد هم خودش بچسبد به دیوار خودش خب حالا حصول شرط شد و مقدمه موصله! حالا چرا ما آن جا این را می‌گوییم این جا این را نمی‌گوییم چرا؟! از کجا این مسئله این جا درست شده که در موارد مقدمه موصله یا مقدمه‌ای که جنبه شرط عقلی دارد یا شرط الوجوب دارند ما این حرفها را نمی‌زنیم! در کسب طهارت مائیه برای صلاة این مطلب را نمی‌گوییم! یا تحصیل فرض کنید که ثوب طاهر برای صلاه این را نمی‌گوییم! اگر شارع بگوید صلاه را متطهرا در ثوب طاهر بخوان همین طوری بگیریم لخت مادرزاد بنشینیم هر وقت یکی آمد یک تنبان پایمان کرد فرض بکنید که آن موقع نماز را بخوانیم!! نداریم دیگر الان ساتر نداریم پس ستر عورت هم خودش تازه به عنوان این شروط شرعیه است خود این شروط، شروط شرعیه است شروط چیز نیست نه بابا، مولا چی چی نشستی یکی بیاید تنبان پایت کند! شاید کسی نیاید، خجالت بکشد، خودت بلند شو بی‌زحمت این جوری نرو بیرون! یک قسمی، یک کاری، یک تلفنی بزن! تلفن در دسترس است: آقا من این جا ساتر ندارم نماز واجب است یکی برایم لباس بیاورد وقتی تلفن در دسترس است باید تلفن بزنی صدا می‌خواهی بکنی صدا بکن به یک نحو اطلاع بدهی نمی‌توانی همین طوری بنشینی و به عنوان شرط مقدمی برای صحت برای صحت عمل همین طور دست روی دست بگذاری این اقدام واجب عقلی! این واجب شرعی دیگر وجوب شرعی ندارد نفس الاقدام اقدام علی تهیه المقدمات الموصله المَعْدَه و به عنوان شروط الوجودیه این اقدام این می‌شود چی این می‌شود واجب عقلی این واجب عقلی از کی ترتب پیدا می‌کند؟ از نفس از وقت تعلق تکلیف! وقت تعلق تکلیفی در زمان بلوغ به محض حصول بلوغ حکم به حجّ در این جا می‌آید و به او تعلق می‌گیرد چه زن و چه مرد تفاوتی در این جا ندارد لله علی الرجال نداریم! حج البيت من استطاع اليه سبيلا، لله علی النساء نداریم لله علی الناس داریم ناس هم شامل زن است و هم شامل مرد است پس هم زن و هم مرد هر دو به یک لحاظ و به یک میزان مشمول وجوب اطلاقی حج خواهند بود و هر دو به یک میزان برای تحصیل استطاعت باید در این جا اقدام کنند اگر زنی استطاعت مالی ندارد و بعد شوهر به او طلا می‌دهد یا این که مهریه او را می‌دهد به محض دادن مهریه حج به او تعلق می‌گیرد! دیگر نباید منتظر باشد شوهر او را ببرد نباید منتظر باشد! نباید بگوید فرض کنید که طلاهایمان از بین می‌رود یک جا نگهش دارم که از بین می‌رود نه از بین می‌رود به جهنم که از بین می‌رود.. شما طلا را برای چه می‌خواهید طلا را برای تحصیل رضای مولا می‌خواهی یا تحصیل رضای شکمت؟ اگر برای تحصیل رضای مولا می‌خواهی بفرما این حج الان در این جا به واسطه این بر شما استطاعت

حاصل شده یا این که فرض کنید که مهر را داده مقداری از مهر را داده و این مقدار برای حج کفایت می کند یا این که شوهر به او ماهیانه پول می دهد این که ماهیانه پول می دهد نباید برود فرض کنید که لباس بخرد برود نمی داند زیور آلات بخرد برود هی دکور خانه اش را عوض کند! نه یک مقداری از این را باید ذخیره کند و این را برای حج نگه دارد روایت امام علیه السلام هم همین است مرد هم همین است مرد نسبت به این قضیه و هم زن هر دو یکی است.

امام علیه السلام در این روایتی داریم که حضرت می فرمایند که شما پولهایتان را همه را خرج می کنید آن وقت موقع حج که می شود به زحمت می افتید! چرا یک مقدار را به اصطلاح به عنوان ذخیره و کم کم نگه نمی دارید این روایت کجا بود؟ مثلاً در این جا ببینید که در مورد خود و جواب راستی چقدر این مسئله عجیب است حالا البته آن که هست حالا دارم دنبالش پیدایش می کنم راجع به خود تعلق حج از اول تکلیف، از اول تکلیف قال سئلت اباالحسن علیه السلام عن ابن عمر سنین ده ساله یحجّ قال علیه حجة الاسلام اذا احتلم در موقع بلوغ و كذلك الجارية علیه الحج اذا طمّث وقتی که طمّث می شود حج برای او واجب می شود یا این که یعنی خب حج برای او واجب می شود یعنی خب او که خودش نمی فهمد این که بیاید عروسک بازیش را بکند یعنی همان به اصطلاح پدر و مادر و اینها بایستی که برایش انجام بدهند و او را حرکتش بدهند لااقل نه ساله که طمّث بشود.

ولی یک چیز عجیبی در این جا هست یعنی یک چیز عجیبی در این قضیه هست که آن خیلی قابل توجه است مثلاً ببینید در مورد عبادات و اینها خب ما هم نظرمون در مورد بلوغ عقلی و اینها، چهارده سال است ولی در بعضی از موارد همین طمّث را کفایت می دانند بدون آن جنبه عقوبتی خودش غیر از آن جنبه عقوبتی. خب حالا شما تصور بکنید که یک دختر در سن طمّث مثلاً فرض کنید که یک دختر نه ساله ده ساله الان این طمّث بشود این چقدر می تواند برداشت داشته باشد از این مسئله؟ چقدر می تواند فهم داشته باشد از این قضیه؟ ولی صحبت در این است که این یک قضیه عجیبی است که نفس حضور در این موقف و تلبیه و این اقدام بر این اعمال آن اثر خودش را خواهد گذاشت! اثر خودش را به عنوان قیام به این واقعه این اثر خودش را می گذارد گرچه خود او خیلی هم ملتفت نباشد! اهتمام نداشته باشد! الان فرض کنید بچه ده ساله چقدر می فهمد از مسائل .. از طواف چه می فهمد از وقوف عرفات و منا و مشعر چقدر این احساس می کند؟ چه می فهمد و چه ادراکی می کند؟ از این فقط همین آمدن در یک بیابانی و در یک فضایی و در یک شبی در جایی را گذراندن و سنگ زدن و اینها و نمی تواند ولی صحبت در این حضور است!! خدا می گوید نمی خواهد تو بفهمی تو حضور پیدا بکن بقیه اش با من! این حضور در آن جا است که آن اثر را می گذارد حالا بقیه که می روند چقدر می فهمند؟ با این که چیزی که الان ما داریم مشاهده می کنیم و از این افراد و حتی مثلاً از اهل تسنن و اینها که می آیند و

خوشحالند به این که آمدند و حج انجام دادند و اینها ولی چقدر می‌توانند به اسرار و رموز این مواقف و این مشاعر و این شعائر دست پیدا بکنند؟ نفس حضور در این جا مورد [نظر شارع است] ، البته خب کسی که بخواهد آن مسائل را هم ادراک بکند آن دیگر یک حظّ دیگری دارد و در جای خودش محفوظ است ولیکن امام علیه السلام می‌فرماید که نه وقتی که جاریه طمّث پیدا می‌کند باید مکّه تحت تعلّق می‌گیرد البته این قضیه باز غیر از قضیه عقاب و از این مسائل هست ها آن مسائل فرق می‌کند.

یا این که روایت دیگری که روایت کلینی است از امام صادق علیه السلام می‌فرماید قال سئلت عن عشر سنين يحج قال ... و كذلك الجارية عليه الحج اذا طمّث اين روایت هم روایت از امام آن روایت روایت امام موسی بن جعفر علیه السلام بود و این هم خب روایت روایت امام صادق علیه السلام است. نمی‌دانم ظاهراً ... روایت روایتی بود که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند که چرا شما در طول مدت سال خودتان تمام اموالتان را که دست می‌آورید این اموال را خرج می‌کنید تا در وقت مکّه به مشقت و مضیقّه می‌افتید چرا کم کم کنار نمی‌گذارید و نسبت به آن مؤونه چرا نسبت به مؤونه یک مقداری زندگی را بر خودتان تنگ نمی‌گیرید؟ حالا نه این که واقعا در سختی و اینها به اصطلاح قرار بدهید، نه، از آن به اصطلاح ولنگ و وازی و اینها یک قدری کمتر آن به اصطلاح انجام بشود تا این که بتواند انجام بدهد و این به اصطلاح مال را داشته باشد مؤونه داشته باشد برای حج که مشکل بر او نشود.

در مورد استقراض گفتیم که استقراض خودش از موارد تحصیل استطاعت است و باید که انسان قرض کند و باید قرض کند و اگر از افرادی که خب می‌توانند یک مدتی یک مهلتی یک تمولی برای این قائل بشوند باید انجام بدهد این هم یکی از موارد استطاعت است مثلاً الحج واجب امام می‌فرماید که علی الرجل و ان كان عليه دينٌ يا سئلت ابا الحسن أن رجل عليه دينٌ يستقرض يستقرض داریم! یا فرض بکنید که داریم درباره الرجل قلت للرضا عليه السلام عن رجل عليه دين و يحذره الشيء أيقضى دينه أيجبّ یک مقداری پول به دست می‌آورد حضرت می‌فرمایند که يقضى ببعض و يحج ببعض! همه را به دين ندهد یک مقداری را به دين بدهد یک مقداری را بگذارد برای بعد و برود با آن حج انجام بدهد فانه لا يكون الا بقدر نفقة یا دوباره از موسی بن بکر واسطی از امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام است عن رجل يستقرض و يحج قال امام ظاهراً این روایت مال امام رضا علیه السلام باشد ان كان خلف ظهره مال ان فلا بعث اگر بعد از به اصطلاح بعد از او یعنی بعد از آمدن مالی دارد که پشتش بتواند بدهد که این یعنی امید دارد باید انجام بدهد و الا نه دوباره در این جا می‌فرماید ان كان ... بله هان این روایت این جا بود این روایت روایت استحباب عزل تاجر من الشيء ... البته ایشان عنوان استحباب آورده است ایشان به عنوان وجوب باید در این جا باشد روایت روایت محمد بن یعقوب است از اسحاق بن عمار که سمعت ابا عبد الله عليه السلام لو ان احدكم اذا

ربح الربح اخذ منه الشيء فعزله فقال هذا للحيج و اذا ربح اخذ من و قال هذا للحيج جاء بان الحيج و قد اجتمع له نفقة عظم الله له فخرج خب اين لو به معنای اگر به معنای شرطيه نيست به معنای لو تمنى و ترجى است که چرا نبايد اين افراد وقتى که ربحى به دست مى آورند يك مقدارى را کنار بگذارند تا موقع حيج جمع بشود و نفقه حيج آنها تأمين مى شود. بعد مى فرمايد حضرت ولكن احدكم يربح الربح فينفق اين را بر مى دارد خرج مى کند فاذا جاء الحيج أراد اين يخرج يا يخرج ذلك من رأس ماله فيشق عليه، چون بخواهد از رأس المال بخواهد در بيايد اين به اصطلاح برايش سخت است اين روايت دلالت بر وجوب مى کند نه دلالت بر استحباب حيج، حيج استحبابى نيست.

تلميذ: بنابراین خمس هم بر او واجب نمى شود؟

استاد: بله، اگر برای آن سال باشد نخير نبايد بدهد در همان سال، سال نگذرد.

تلميذ: سالهاى متوالى که نمى تواند مثلاً جمع کند.

استاد: خمس برای رأس السنه است آنچه که مربوط به رأس سنه است آن مشمول خمس نمى شود آنچه که مالى که بگذرد آن مشمول خمس مى شود آن وقت در اين جا كسى که از آن سنه خودش مى گذرد بايد خمسش را بدهد بقيه اش را نگه دارد.

تلميذ: با بيان شما که استطاعت واجب است در اين جا بر اين مال هم اگر کنار بگذارد خمس واجب مى شود!

استاد: خب وجوب به جاي خود خمس هم به جاي خود خب دو تا وجوب داريم يك وجوب وجوب خمس داريم چون از سال گذشته ...

تلميذ: ما داريم كم مى خوريم كم استفاده مى كنيم ...

استاد: خب به همان كمتر هم خدا که يقهات نمى گيرد مى گويد خيلى خب اين که دارى كم مى خورى اين خمست را کنار بگذار سه چهارمى که از او كم كنى مثلاً فرض بكنيد که با اين كم خوردن روزى صد تومان اين کنار مى گذارد روزى هشتاد تومان مى گذارد بالاخره اين الان با اين كم خوردن درست است دارد اين را انجام مى دهد ولى يك منفعتى اين در اين جا اين همين طور انجام شده اين مقرر شده تا رأس السنه تلميذ: اين وجوب ...

استاد: نه هر دو جدا دارد آن به جاي خود اين به جاي خود حكم جدا را انجام مى دهد.

تلميذ:؟

استاد: خب آن هم نفقه است جزو نفقه است ديگر.

تلميذ:؟

استاد: عیب ندارد ببینید این برای خودش آمده این را ... حضرت فرمودند یک مقداری برای خودت یک مقداری سخت تر بگیر حالا دیگران که باشد این حکم نسبت به دیگران نیست نسبت به زن و بچه نیست که سخت بگیر به زن و چیز باشد البته نسبت به زن و بچه هم داریم نسبت به زن و بچه هم که هست که حضرت می فرماید اینها ولی نسبت به خلاصه افراد دیگر این به اصطلاح انسان نمی تواند اسراف کند در حد متعارف این را هم که مثلاً فرض بکنید که حضرت در این جا می فرماید نه این که گرسنه باش بعد حالا مریض شود نیاز به دکتر دارد حالا پول عمل را ندهد و بخواهد به خطر بیاندازد.

یعنی آن امور غیر متعارفی که فرض کنید که در غیر از مثلاً فرض بکنید که به نحو عادی مثلاً مسافرت هایی که دارید می کنید آن را کم کن مثلاً اطعمه مختلفه و فلان این حرفها آن را مثلاً یک خوره کمتر انجام بشود اما عسر برای خودت ایجاد نکن از این روایت ما عسر نمی فهمیم.

تلمیذ: وجوب وجوب را می خواهد عرض کنم که وجوب اخراج آن وجوب خودش باعث می شود خمس را ساقط کند وجوب نفقه وجوب خمس را ساقط می کند.

استاد: ببینید همین که وجوب اخراج شما اخراج را به را کنار می گذارید این اخراج کنار گذاشتن چه طور این که ممکن است که شما فرض کنید که کنار بگذارید برای نفقه به غیر کنار می گذارید پول برای این که افرادی که مورد نفقه شما هستند متعلق در جهت نفقه شما هستند کنار می گذارید وقتی شما این کار را انجام می دهید خب در این صورت یک مقداری از آن پولی که برای اینها صرف کردید اگر زیاد آمد این خمس ندارد بگویید حالا چون من کنار گذاشتم اگر همه را صرف آنها کردید خب کردید.

تلمیذ: شما در مورد هدیه می گوئید به سال نرسید خمس آن را بدهید؟

استاد: نه به سال نرسد! به سال باید برسد.

تلمیذ: خب منظور این که ما ... ما داریم می دهیم به شخصی یا به فرزند؟

استاد: نه فرزند و اینها فرق می کند عرض کردم آنهایی که واجب النفقه انسان هستند فرق می کند آن همان حکمی است که خودش مثل اینکه مؤونه را انسان دارد یک وقتی یک هدیه را بله یک هدیه شما به آنها می دهید و آن لازم نیست آنی که نیاز به ماشین ندارد شما همین طور یک پدری به بچه اش ماشین می دهد نیاز ندارد با تاکسی هم می تواند برود فرض کنید یا این که فرض کنید که به جای این که ماشین پراید بدهد که به دردشان بخورد یک ماشین بیست میلیونی سی میلیونی چهل میلیونی می خرد در حالی که یک پراید بس است.

تلمیذ: این که وجوب عقلی است و شرعی نیست ...؟

استاد: در عقلی و شرعی بودن تفاوت نیست فرق در تعلق خمس است چه عقلی بگیریم چه شرعی بگیریم منافاتی ندارد وقتی شما یک چیزی را خارج می کنید آن خروجش به عنوان یک امر مازاد بر مؤنه است

یعنی شما در واقع پذیرفتید که مازاد بر مؤنه را خارج کردید این مازاد بر مؤنه را که خارج کردید این یک قسمتش مربوط به خمس است یک قسمتش مربوط به حج می شود این چه اشکالی دارد؟
تلمیذ: اگر خمس ندهد ۳ ساله می رود و اگر بدهد ۵ ساله می رود.
استاد: پنج سال دیگر برود.

تلمیذ: حالا اگر ۴ سال طول کشید و از دنیا رفت آن وقت تکلیف چیست؟

استاد: اشکال ندارد وظیفه اش را انجام داده تکلیفش را انجام داده کسی که می خواهد همان سال برود بعد از دنیا برود دو وظیفه جدا است دو حکم جدا است. مگر این که یک مسئله ای باشد در این جا و آن این است که فرد، فقیر است فرد فقیر است و آن خمس به او تعلق نمی گیرد به حسب عادت این شخص برای حج بخواهد کنار بگذارد شاید منظور شما این است اگر این بخواهد انجام بدهد این نه خمس هم به او تعلق نمی گیرد چون اصلا خمس بر حسب عادت بر این تعلق نمی گیرد.
تلمیذ: فقیر که پول نمی تواند کنار بگذارد.

استاد: نه خب وقتی مثلا یک وقتی فقیر یعنی آن مثلا دخل و خرجش با هم یکسان است وقتی دخل و خرجش یکسان باشد به این خمس تعلق نمی گیرد حالا به این امام توصیه می کنند که کنار بگذارد مثلا فرض کنید که حالا می خواهی بروی نان مثلا یک نان سنگگ خشخاشی چند صد تومانی چرا نان هزار تومان زمان سابق ما نان سنگگ می خریدیم چهار قران چهار تا یک قرانی الان چقدر شده چند صد تومان پانصد تومان هان؟ این چیز شده زیاد شده خیلی خب حالا فرض کنید که می خواهید به جای آن با یک نان مثلا چیزتری بخر یا این که یک مقداری حالا بد هم نیست به جای این که فرض بکنید که کاملا شکمت را سیر بکنی یک مقداری فرض کنید که رعایت غذا و اینها را هم بکن! تا این که بتوانی چیز کنی این منظور حضرت این است در این جا منظور حضرت نه این که به سختی بیفتی، نه، آن حالت گشایش که آن به اصطلاح در غیر از موسم این اباحه در ظرف بود آن اباحه یک قدری تضییق پیدا می کند برای کسی که این حج به او واجب نیست مثلا غذا دیس پلو را این قدر می خورد حالا می رود یک ثلثش را کم کن یک خورده معدهات کمتر باشد حالا فرض کنید که هر روز گوشت می گیری یک روز در میان بخور هفته ای دو مرتبه که مستحب است یا مثلا فرض کنید که در مورد لباس که فرض کنید که اباحه در هر قماشی هست قیمت لباس را یک خورده کمتر کن منظور امام در این جا این است نه آن سختی که واقعا به چه مشقتی بیافتد که زن و بچه اش له له بزنند و اینها پول بگذارند کنار تو سرت بخورد ما این جا گرسنه هستیم می خواهی پول بگذاری مکه بروی؟!!

پس این مورد مثلا این احکام همه منزل بر آن جهات عرفی و عقلانی است دیگر! این که دیگر نیازی به چیز نداریم. بعد حضرت می فرماید که فاذا جاء اراد ان یخرج ذلک من رأس ماله فیشق علیه پس این معلوم

می شود رأس المال دارد یعنی این کسی که یک چنین کسی دارد می تواند این از رأس المالش انجام بدهد
متتهی خب حضرت می فرماید که این رأس المال بخواهد برایت محفوظ بماند که به اوضاع دست نخورد
به اصطلاح این را انجام بده.

تلمیذ: طبق مبنای استطاعت زنی که مبلغ دستش نیست می تواند از شوهر مطالبه کند؟

استاد: بله

تلمیذ: یعنی واجب است مطالبه کند!

استاد: بله، اگر شوهر بتواند بدهد باید مطالبه بکند از او و برود. اگر نتواند که موکول شده به عندالقدرة
و الاستطاعه خب آن شرط محقق نشده است.

اللهم صل على محمد و آل محمد